

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در این استدلال بود برای اصاله الحظر که تصرف در اشیاء عالم اگرچه از نظر حکم
و عقاب اخروی قبل از شرع و در صورتی که حکمی به ما نرسیده مأمون هستیم چون
قیح است عقاب بلا بیان اما مفسد و امور ذاتیه که ربطی به بیان ندارد و متوقف بر بیان
شارع نیست اینها محتمل است وجود داشته باشد و عقل کما یحکم به این که از عقاب
باید تحرز جست یحکم به این که و یدرک به این که از این امور هم باید تحرز جست.
بنابراین اصل حظر است مگر این که ثابت بشود از شارع و یا یقین پیدا کنیم در یک
موردی مفسده‌ای وجود ندارد. این استدلال.

که گفتیم علمین هم؛ مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و شیخنا الاستاد حائری قدس سرهما هم
تقویت کردند و قبول کردند صغری و کبرای این استدلال را.

اما معمول بزرگان از کلماتشان استفاده می‌شود اگرچه این استدلال برای اصاله الحظر
کمتر در کلمات دیده شده، بعضی فرمودند مثل تسدید الاصول برای اصاله الحظر این
استدلال را هم نقل کردند ولی معمولاً در کلمات این استدلال برای اصاله الحظر ذکر
نشده. اما به مناسبت‌های دیگه مسأله این که آیا اگر مفسده‌ای محتمل بود باید دفع کرد یا
نه، این مسأله البته در ذیل قاعده قیح عقاب بلا بیان و استدلال عقلی برای برائت آن جا از
این بحث شده.

بزرگان در این جا فرموده‌اند که بله ما احتمال مفسده بالضروره در آخرت می‌دهیم. اصلاً
هر جایی که ما احتمال حکم می‌دهیم که شاید این حرام باشد، شاید واجب باشد. این
ملازمه دارد با این که پس لعل مصلحت ملزمه در این جا هست اگر احتمال وجوب
می‌دهیم و لعل مفسده ملزمه در این جا باشد اگر احتمال حرمت می‌دهیم. اگر یقین هم
داریم الان شارع حکم ندارد ولی احتمال می‌دهیم شارع می‌تواند این جا حکم داشته باشد.
احتمال می‌دهیم حکم وجوبی شاید داشت، می‌تواند داشته باشد، حکم تحریمی می‌تواند
داشته باشد. خب بنابر مسلک عدلیه که قائل هستند به این احکام تابع مصالح و مفسد
است قهراً احتمال حکم یا احتمال جعل حکم ولو الان بدانیم نیست ولی احتمال می‌دهیم
بعداً جعل بکند، می‌تواند جعل کند قهراً این ملازمه دارد با احتمال وجود مصلحت و وجود
مفسده در موارد مختلف. بنابراین صغری قابل انکار نیست و این احتمال وجود دارد.

اما این کبری که عقل بگوید همان طور که عقاب را باید دفع بکنی، مفسد را هم باید دفع
بکنی، انکار کردند گفتند چنین حکم عقلی ما نداریم. عقل چنین حکمی نمی‌کند. مثلاً از
جمله محقق خویی قدس سره در مصباح الاصول فرموده است که:

اما إن كان المراد بالضرر المفسده فالصغرى و إن كانت مسلّمة فى خصوص ما يحتمل حرمة بناءً على ما عليه العدلية من تبعية الاحكام للمصالح و المفاصد، فإنّ احتمال الحرمة فى شىء لا ينفك حينئذٍ عن احتمال المفسدة فيه، إلّا أنّ الكبرى ممنوعة، إذ العقل لا يحكم بوجوب دفع المفسدة المحتملة،...

عقل نمی‌گوید مفسده محتمله را. بعد برای این مسأله یک استشهاد بیان می‌فرمایند. می‌فرمایند که:

كيف و قد اتفق العلماء من الأصوليين و الأخباريين، بل العقلاء أجمع على عدم لزوم الاجتناب عمّا يحتمل وجود المفسدة فيه فى الشبهة الموضوعية،...

خب در شبهات موضوعیه که همه قائل هستند دیگه، نمی‌دانیم این خمر است یا آب است. همه گفتند اشکال ندارد، اجتناب لازم نیست. این پاک است، یا نجس است، به نحو شبهه موضوعیه؟ گفتند اشکالی ندارد. خب مفسده که فقط در شبهات حکمیه نیست که اگر ما به نحو کبرای کلی شک کردیم شرب تنن حرام است یا حلال است. نه، اگر به نحو... احکام را هم می‌دانیم، خمر می‌دانیم مفسده دارد، آب را می‌دانیم مفسده ندارد و مصلحت دارد. اما حالا این مایع مردد است که آب است یا خمر است. خب این جا احتمال مفسده قهراً می‌دهیم دیگه. در احتمال مفسده که فرقی بین شبهه حکمیه و موضوعیه نیست. و حال این که اجمع العلماء بر این که در شبهات موضوعیه اجتناب لازم نیست. بلکه ایشان می‌فرمود اجمع العقلاء بر این که لازم نیست.

این کاشف از چیه؟ کاشف از این است که عقل لایستقل به وجوب اجتناب و الا اگر عقل استقلال به وجوب اجتناب داشت که اتفاق علماء بر این مسأله واقع نمی‌شد، اتفاق عقلاء بر این مسأله واقع نمی‌شد.

و لو كان العقل مستقلاً بوجوب دفع المفسدة المحتملة كان الاحتياط واجباً فيها أيضاً، إذ لا فرق بين الشبهة الحكمية و الموضوعية من هذه الجهة.

خب این فرمایش این بزرگوار. شبیه این فرمایش در کلمات اعظام مکرر است و بیان فرموده شده که لازم نیست.

سؤال: محتمل ...؟ آب را احتمال می‌دهند سم است، استفاده می‌کنند؟

جواب: حالا همین، ایشان این طور دارد ادعا می‌فرماید.

عرض می‌کنم به این که به نظر می‌آید همین طور که ایشان هم می‌فرمایند و آن علمین هم فرمودند این مطلب فرقی بین عقاب و این نمی‌کند. چرا عقاب را عقل می‌گوید؟ می‌گوید عقاب را باید دفع کنیم، غیر از این که چون به ضرر تو هست. متألم می‌شود، ناراحت می‌شود، طاقت فرسا است، مگر غیر از این است آن جا و به عبارتی آخری برای این که مسأله بهتر روشن بشود ما تارۀ مسأله را محاسبه می‌کنیم به لحاظ رابطه ما و مولی، تارۀ این جور ملاحظه می‌کنیم، تارۀ ملاحظه می‌کنیم به این که خودمان در این مسأله آیا ضرر و زیانی متوجه‌مان می‌شود یا نمی‌شود. مثلاً به کسی که می‌گوییم آقا تو باید نظر کنی به ادله اثبات صانع و ادیان الهی. تو علم کلام چه چیزی باعث می‌شود که به مردم بگوییم لازم است و خود مردم باید آن چیز تحریک‌شان می‌کند، باعث‌شان می‌کند به این که سراغ این بروند که آیا عالم خالق دارد یا ندارد، دینی هست یا نیست. این چیه؟

غیر از دفع ضرر محتمل است، غیر از شکر مولی. حالا شکر مولی هم این قدر کارایی ندارد که دفع ضرر محتمل دارد. شکر مولی مال یک آدم‌های خیلی فرهیخته است اما آدم‌هایی چیز می‌گوییم خب بابا همین طور که در استدالات کلامی هست، در استدالات دینی هم که از طرف شارع هست که گفته می‌شود خب آن قدر انبیاء آمدند این حرف‌ها را می‌زنند بالاخره این احتمال دارد که راست بگویند یا نه. تو که برهان نداری بر دروغ بودنش. استدلال بر دروغ بودن و خلاف بودنش که نداری. احتمال می‌دهی راست باشد. خب اگر این راست باشد پدر صاحب بچه در خواهد آمد. خب این تحریک می‌شود که پس برو ببین هست، درست یا درست نیست. این است که تحریک می‌کند افراد را. هنوز اثبات نشده برای او من یجب طاعته. نه برای این که تازه برای او اثبات بشود از قاعده دفع ضرر استفاده می‌شود که برو دنبالش. پس بنابراین آن چه که دفع عقاب... این که او امر دارد، نهی دارد، باید بروی دنبالش و این‌ها آن چیز اولی که انسان را تحریک می‌کند و باعث می‌شود حتی در مسأله عقاب همین است که خودش را دوست دارد و نمی‌تواند آن رنج‌ها، آن تعب‌ها، آن آلام، آن مشکلات را تحمل بکند. فطرتش می‌گوید، عقلش می‌گوید خب برو سراغش که بفهمی. خب همین وجهی که در آن جا وجود دارد من حیث الشخص، خب همین وجه در مفاسد هم وجود دارد. حالا عقاب نیست، کسی نمی‌خواهد تو را کیفر بدهد که عقاب اسمش هست. اما اگر این را بکنی خدای نکرده مثلاً توی دنیا... اگر این چیز را بخورد احتمال می‌دهد کور بشود. احتمال می‌دهد کر بشود. احتمال می‌دهد فلج بشود. آیا این جا عقل نمی‌گوید که باید دفع کنی؟ حتی در شبهه موضوعیه‌اش. عجب است در شبهه موضوعیه نمی‌داند این سمّ قاتل است یا سم یا چیزی است که این بیماری‌هایی که گفتیم، این نواقصی که گفتیم برای او پدیدار می‌شود. کدام عقلایی می‌گویند که این جا احتیاط نکن. آن جاها است که احتمالات ضعیف ... یک عده مثلاً وسواس دارند. خیال می‌کنند همه چیز میکروب است، همه چیز مضر است، همه چیز... دست به هیچ چیز نمی‌زنند. خب این‌ها خروج از سیره عقلانیه است. این جور آدم‌ها خارج هستند از رویه عقلانیه چون آن جا اطمینان به خلاف وجود دارد. و اگر آن جاها هم بخواهیم ما احتیاط بکنیم و دیگه این مقدار ریسک را نپذیریم از آن طرف مشکلات درست می‌شود. یعنی دیگه زندگی تلخ می‌شود. دیگه به کارهای اصلی‌مان نمی‌رسیم. توی این تراحم، عقلاء می‌گویند خب ولش کن دیگه این احتمالاتی که در هزار و یک در فلان و این‌ها را رها کن. مگر ما همه که این جا نشستیم احتمال نمی‌دهیم که الان زلزله‌ای خدای نکرده ده ریشتری بیاید. چه برهانی داریم بر این که نمی‌آید. احتمالش که وجود دارد اما می‌بینیم اگر ما بخواهیم براساس این احتمال نیشقولی عمل بکنیم این جا همه‌اش توی بیابان باید زندگی کنیم. کارهایمان زمین می‌ماند، عیش‌مان منقصرتر خواهد شد اگر به این احتمال... توی این تراحم هست. اما اگر تراحمی وجود نداشته آن مفسده اعلی بر آن مترتب نباشد کدام عقلاء می‌گویند. بله این که فقهاء و علماء فرمودند در شبهات موضوعیه تجسس لازم نیست این به خاطر این است که شارع فرموده لازم نیست. شارع که فرمود لازم نیست آن جا کاشف است بر این که شارع مقدس تدارک خواهد کرد، یا نیست یا تدارک خواهد کرد. به همان ادله‌ای که در امکان تعبد به ظن بیان شد. در بحث امکان تعبد به ظن مگر همین اشکال آن جا مطرح نیست که تعبد به امارات ظنیّه گفتند که ممکن است. ابن قبه مثلاً از او نقل شده مثلاً که جایز نیست. چرا؟ چون این موجب اللقاء فی المفسده یا موجب تفویت مصالح می‌شود. اگر اماره مخالف واقع در بیاید اللقاء فی المفساد می‌شود. یا موجب تفویت مصالح می‌شود. یک چیزی واجب است روایت زراره آمده می‌گوید واجب نیست. خب این تفویت مصالح است. یک چیزی حرام است، روایت می‌گوید حلال است. خب این اللقاء فی المفسده می‌شود برای این که وقتی حرام

واقعی است مفسده دارد. خب آن جا چه جور جواب دادند علماء. یکی از جواب‌هایی که دادند مصلحت سلوکیه بود، سببیت بود، و راه‌های دیگر که به واسطه این حل می‌شود آن مشكله. یعنی شارع اگر می‌گوید اماره را عمل کن یا تو آن تراحماتی که تو بالاخره باید هزار تا مصلحت از تو فوت بشود اگر به اماره عمل نکنی، یا نه دویست تا فوت بشود. یا اگر به اماره عمل نکنی در هزار مورد در مفسده واقع می‌شود یا نه در دویست مورد واقع می‌شود در بقیه مأمون هستی. یا به خاطر این جهت است که شارع به اماره می‌گوید عمل کن که مسلک تحقیق شاید همین باشد. یعنی توی این تراحم و سبک و سنگینی‌ها شارع این مطلب را بیان می‌کند. و یا این که نه مثل شیخ مسلک سلوکیه را قائل می‌شویم. یعنی به خود اماره که عمل می‌کنیم اگر مطابق با واقع بود که فيها و نعم. اگر مخالف واقع بود توی این یک مصلحتی است که یتدارک به آن، آن مفسده یا آن مصلحت فوت شده. پس جایگزین دارد. خب در شبهات موضوعیه هم اگر شارع می‌فرماید همان اشکال تعبد به ظن می‌آید و جوابش همان است که خود شما فرمودید، شیخ اعظم فرموده، دیگر بزرگان فرمودند در مسأله امکان تعبد به ظن. اگر شارع نفرموده بود نه عقل حکم می‌کرد که... اگر احتمال البته مفسده‌های مهمه نه این مفسده‌ها غیرمهم که حالا پس بنابراین به نظر می‌آید که حق در باب با علمین هست که ما باید بگوییم هم صغری تمام است که این آقایان هم قبول دارند، هم کبری تمام است، عقل بحکم چون هیچ فرقی ما نمی‌بینیم بین حکم عقل در باب عقاب، عقاب‌هایی که من حیث الشخص دارد محاسبه می‌شود که گفتیم زیربنای تحریک انسان‌ها برای رفتن دنبال حقیقت دینی همین است، نه عقاب به عنوان این که کسی را می‌خواهند احترام کسی را نگه دارند از زئی عبودیت و بندگی خارجش کنند. چون اول کلام است هنوز. آن که نمی‌تواند محرک باشد. این است که محرک است. این فرقی در بین المقامین نمی‌کند.

سؤال: این اجماعی که فرمودند وجود دارد در شبهات موضوعیه؟

جواب: در شبهات موضوعیه این اجماع فی کلها وجود ندارد. مثلاً شبهات موضوعیه تارّه جوری است که اطلاع بر شبهه به حدی آسان است که با یک چشم باز کردن و یک اندک توجهی معلوم می‌شود. به قول مرحوم آقای آشیخ عبدالکریم تعبیر می‌فرموده به این که علمش توی آستینش است. تا این جور کند می‌فهمد. این جا را ایشان و بسیاری از بزرگان در تعالیق عروه هم هست که این‌ها گفتند این جا فحص لازم است. مثلاً می‌داند تا چشمش را باز کند می‌فهمد آفتاب یا نزده. همین که نگاه کند دیگه لازم نیست، فحص بیش از این لازم نیست. یا تا در گوش‌هایش را بگیرد، ماه رمضان است سحری بخورد، می‌گوید می‌خواهیم اذان را نشنویم. با این که تا دست از گوشش بردارد می‌فهمد اذان است، یک نگاه به فجر می‌تواند بکند بفهمد. اصلاً این جاها که علمش توی آستینش هست دلیل نداریم. اما آن جایی که فحص بیشتر از این لازم دارد آن جا دلیل داریم که این

سؤال: همان را هم اخباری‌ها ظاهراً قبول ندارند.

جواب: نه شبهات موضوعیه نیست.

دو، مواردی گفتند که آن هم بسیاری از فقهاء فرمودند در شبهات موضوعیه که فحص لازم است، اموری که احراز مصداق و صغرایش معمولاً لایمکن الا بالفحص. مثل باب خمس، مثل باب زکات. این که این مال درآمد زائده بر مؤونه سنه دارد یا ندارد همین جوری برای آدم روشن نمی‌شود معمولاً. یک تجار هی بگوید شبهه موضوعیه دارم، این تا محاسبه نکند نمی‌فهمیم، سرمایه‌ات چقدر بوده، سودت چقدر بوده، مخارج مؤونه تحصیل چقدر بوده،

مؤونه اعاشهات چقدر بوده، این‌ها را محاسبه باید بکنیم بینیم مازاد داری یا نداری. همین طور چشم‌هایش را روی هم بگذارد بگوید مراجعه نمی‌کنیم، خیال‌مان راحت شبهه موضوعیه است، خمس نمی‌دهیم. فرمودند این جا نمی‌شود چون اصلاً این مسأله مسأله‌ای است که لایعلم إلا بالفحص معمولاً و غالباً. این نصاب، اموال زکویه آبا به حد نصاب رسیده، به حد نصاب نرسیده، حوالان حول شده، نشده. همین طور بگوید بی‌خیال که برای‌مان روشن است. این نمی‌شود. چیزهایی که ... این هم فتوای شاید معروفی است در فقه. فرمودند این موارد هم در شبهات موضوعیه لازم است فحص بکنیم.

اما ابواب دیگه به خصوص باب طهارت و نجاست....

سؤال: ...؟

به خصوص باب طهارت. خود شارع آن جا فرموده. مرحوم شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره در درس می‌فرمود که از صحیح زراره که سؤال کرد آقا من احتمال می‌دهم به لباسم خون پاشیده باشد باید فحص کنم؟ حضرت فرمود به حسب آن نقل نه. «إِثْمًا تَذْهَبُ بِالشَّكِّ الَّذِي وَقَعَتْ فِيهِ» فرمود نه. تنها اثری که دارد این است که شک تو را از بین می‌برد. فقط اثرش همین است. تا فحص نکردی شاک هستی، فقط اثر فحص این است که شک... یعنی هیچ مطلوبیت شرعیه ندارد. هیچ محبوبیت شرعیه ندارد، استحبابی ندارد، محبوب نیست. توی باب نجاست و طهارت مثلاً فرمودند این چنین.

سؤال: امور مهمه...

جواب: امور مهمه حالا عرض می‌کنم مثلاً در بعضی ابواب گفته شده مثل اعراض، نفوس. حالا یک مردی است به او برخوردی، نمی‌دانی این کافر حربی است یا مسلم است. شبهه موضوعیه است بزن بکش. نمی‌شود. شبهه موضوعیه است.

سؤال: اجماع منحصر شد به باب طهارت و نجاست.

جواب: نه جاهای دیگه هم اجماع داریم اما استشهاد به این فتوا درست نیست برای بحث ما. چرا؟ لو فرض که اجماع هم داریم، در همه جا اصلاً بلااستثناء، استشهاد تمام نیست. چون اگر فقها فرمودند این منافات با حکم عقل ندارد. این جا به خاطر این عرض کردم. می‌گویم بله عقل مستقل اما مادامی که حکم عقل معلق است به این که جابری نداشته باشد یا شارع اجازه نداده باشد که کشف بکند از این که یا جابر دارد یا توی تزامم این اهم است. به خاطر فرمایش شارع است که این کار را می‌کنند. یا اگر در شبهات موضوعیه خودشان عقلاء گفتیم نه جاهایی که مهم است که فحص می‌کنند عقلاء هم. اگر نمی‌داند این مایع چه مایعی است یک مایعی است که الان بخورد کر می‌شود، کور می‌شود یا نه. خب کجاست که بنای عقلاء بگویم فحص نمی‌کنند همین جور انجام می‌دهند. بله توی یک عده‌ای از شبهات موضوعیه که خیلی مهم نیست یا اگر مهم است اعتنایی به آن‌ها مزاحم است با یک بلیه آخری مثل همین که بخواهیم اجتناب بکنیم از شبهه موضوعیه زلزله. اگر ما بخواهیم اجتناب بکنیم از شبهه موضوعیه زلزله زندگی مختل می‌شود. اگر بخواهیم اجتناب بکنیم از احتمال سگته کردن راننده، خلیان، ممکن است این خلیان همین طور وسط کار سگته کند، احتمالش که هست. خب اگر خلیان سگته کند هواپیما سقوط می‌کند. حالا احتیاط کردند یک کسی کمک خلیان گذاشتند کنارش برای این که شاید این جوری شد ولی شاید دو تا سگته کنند. چه برهانی است که هر دو

نمی‌کنند. راننده اتوبوس، رانندگی می‌کند احتمال می‌دهد وسطش یک حالتی برای او پیش بیاید. این‌ها هم شبهات موضوعیه است اعتنا نمی‌کنند عقلاء. چرا؟ چون این موارد از شبهات موضوعیه‌ای است که مزاحم است و حال این که اگر بخواهی به این‌ها اعتنا کنی یک اختلال اهمی، یک مشکله اهمی پیش خواهد آمد. یا به خاطر این است که احتمال به خلافتش موجود است. ولی در غیر این موارد نه، عقل حکم می‌کند به این که ...

و لکن آن چه که در مقام باید گفت این است که ما این مسأله اصالة الحظر و الإباحة را از چه منظری داریم بحث می‌کنیم. اگر بحث ما از مسأله اصالة الحظر و الإباحة به نظر الی الشارع است، بالنظر الی مولایمان هست این یک جور باید محاسبه بشود یا به نظر الی خودمان هست. نه بالنظر الی مولی و شارع. اگر بحث در باب اصالة الحظر و الإباحة بالنظر الی مولی باشد خب حق این است که این استدلال برای اثبات اصالة الحظر عقیم است. چرا؟ برای خاطر این که ما اگر احتمال عقاب و فرمایش مولی و این که آن استدلال‌های قبلی را بگذاریم کنار، این استدلال جدید است، فقط از باب ضرر در این ...؟ خب ضرر دامنگیر ما می‌شود، نسبت به مولای ما چه بی‌احترامی شده، چه خروج از رسوم عبودیت و این‌ها شده. خب خودمان مبتلا شدیم. پس بنابراین بگویم چون عقل ...؟ باید تحرز بکنی در رابطه با مولی نیست این که. در رابطه با خودت است. خب حالا اگر خوردی خدای نکرده کور شدی خب به مولی چه. باز این جنبه را حساب نکنید که کور شدن تصرف در چشمی است که مال مولی است. آن دلیل قبلی می‌شود. نه، ولی این که شما دارید ضرر می‌کنی، خودت داری ضرر می‌کنی بنابراین اصالة الحظر این که شاید و لعل این که بزرگان علما در بحث اصالة الحظر و الإباحة این دلیل را کمتر به آن توجه کردند و نگفتند به خاطر وضوح این مسأله است که ما در آن‌ها در مسأله اصالة الحظر و الإباحة دارند مسأله را از جهت مولی و ارتباط ما با مولی حساب می‌کنند. خب آن جا این که ضرر دارد و مفسده دارد و این‌ها کاری به مولی ندارد. این خودش دامنگیر خودت می‌شود.

پس اگر از آن منظر نگاه کنیم حق این است که استدلال برای اصالة الحظر به مسأله ضرر و احتمال ضرر و مفسده و امثال ذلک تمام نیست. و اما اگر از نظر خودمان حساب بکنیم یک امر عقلایی است. این هم دیگه جایش توی اصول نیست، ربطی به علم اصول هم ندارد این دیگه. این یک کار عقلایی است، یک امر عقلایی است. و قهراً آن جا قائل هستیم به این که عقل می‌گوید که در آن موارد هم باید احتیاط بکنی. اللهم الا این که یک جابری و یک مأمونی برایت پیدا بشود که بحمدالله تبارک و تعالی همان ادله برائت شرعیه یعنی امروز برای ما مشکلی ایجاد نمی‌کند این مسأله. چون ادله برائت شرعیه و ادله‌ای که داریم آن‌ها به ما تأمین داده که خیالت راحت. حیثی تأمین نداده که از حیث عقاب خیالت راحت. حیثی نیست که بله ما فقط از این حیثش می‌گوییم، بقیه‌اش نه. نه یعنی اشکالی نیست. سیره ائمه علیهم السلام، اصحاب ائمه علیهم السلام، روایات صادر از آن‌ها همه‌اش و همه‌اش نشان می‌دهد که.... ان شاء الله این‌ها در بحث برائت می‌آید. که در این موارد شما مأمون هستید. پس بنابراین ما امنیت خاطر داریم نسبت به مفاصد اخرویه، نسبت به آن‌ها امنیت خاطر داریم به احد الوجوه المذكوره در بحث امکان تعبد به ظن ما امنیت داریم.

سوال: ببخشید روایت مأمنه پس در واقع اطلاق دارند نسبت به مفسده ذاتیه. یا این که می‌فرمایید....

جواب: من جميع الجهات است یعنی به عبارتِ آخری می‌گوید خیالت راحت دیگه. مشکلی برای تو پیدا نمی‌شود.

سؤال: یعنی اطلاق دارند.

جواب: اطلاق دارد بله. حالا یا اطلاق لفظی دارد یا اطلاق مقامی دارد. یعنی اگر بود باید تذکر می‌داد، توجه می‌داد که ما از این جهت داریم می‌گوییم، آن جهت گرفتاری حواست جمع باشد. و حال این که نه، اطلاق مقامی دارد یا اطلاق لفظی دارد.

سؤال: نیت گناه، فکر گناه که گناه نیست. خیلی از گناهان نیتش هم گناه است. ...؟ از آن طرف توی قرآن داریم إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. این سمع و بصر و فؤادی که می‌گوید کان عنه مسؤولا خبر این ممکن است فؤاد نیت گناه کرده اما قرآن می‌گوید کان عنه مسؤولا. بالاخره روز قیامت زیر سؤال می‌رود.

جواب: شما که می‌گویید اشکال ندارد نیت. چه جور مسؤول است.

سؤال: می‌گویم که از نظر فقهی فقها این طور می‌گویند، می‌گویند اشکال ندارد.

جواب: نه چون فؤاد هم احکامی دارد. هم نسبت به عقاید حقه که می‌گوید باید ایمان داشته باشی. این مال فؤاد است. بعد حب و بغض هم آن جایی که باید تّولی و تبّری و این‌ها... بغض اعداء الله واجب است ما داشته باشیم. حب اولیاء خدا یعنی چهارده معصوم که مسلّم است به حسب بعضی از فتاوا و بعضی از ادله حب اولیاء خدا مثل سلمان، مثل ابوذر و این‌ها هم واجب است. این‌ها احکام مال فؤاد است. بنابراین فؤاد این جور نیست که حکم نداشته باشد. بله کسی نیت سرقت نکند اما سرقت نکند. آیا این گناه دارد یا ندارد روایاتش مختلف است، بحثش توی رسائل هم شیخ اعظم فرموده دو جور ما روایت در این باب داریم.

سؤال: می‌خواهم بگویم ظاهراً بعضی ادله‌ای هست که از آن‌ها استنباط می‌شود که صرف این که حالا رفع عقوبت فقهی که مطرح است بشود مسأله به این ختم نمی‌شود. «إِنْ تَبَدَّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخَفَوْهَا يَحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ» ظاهرش این است که حالا اختصاص به امور اعتقادی ندارد، عام است.

جواب: حالا ماحصل حرف چیه؟ چی می‌خواهید بفرمایید؟ من نفهمیدم به کجا می‌خواهید برزید، اشکال می‌خواهید بکنید؟

سؤال: این که می‌فرمایید ما به وسیله ادله برائت شرعی می‌فرمایید که ما مؤمن داریم ممکن است این آیات و روایات مطرح بشود که نه معلوم نیست که حداقل.....

جواب: چرا. در شبهات موضوعیه فرموده اگر... پس بنابراین نظر حضرتعالی این است که اگر شک کردیم فلان امر قلبی واجب است یا واجب نیست شما بگویید واجب است.

سؤال: نه، من می‌خواهم بگویم که این طور هم نیست.

جواب: خب چرا می‌گویید واجب نیست. خب رفع ما لایعلمون نداریم. کل شیء مطلق نداریم. ما حجب الله علمه عن العباد نداریم. داریم. خب این‌ها که شاملش می‌شود. ظاهر این ادله هم این است که فقط تأمین از حیث حکم نمی‌دهد، از حیث عقاب نمی‌دهد،

تأمین بالمرة دارد می‌دهد و الا حیثی بود چه فایده داشت. حالا چه اثری دارد. شما بگو از حیث آن جهت مأمون هستیم ولی ما گرفتار مفسده که هستیم.

سؤال: ادله‌ای که بالاخره از عدم تأمین استفاده می‌شود آن‌ها را چه کار کنیم؟

جواب: آن‌ها ان شاء الله همان بحث‌هایی که آن جا خواهد آمد مسؤول است، معنای مسؤول یعنی در آن جایی که منجز است بر شما. وقتی شارع برداشته که منجز نیست. سؤال، مسؤولیت، همه آن‌ها در جایی است که آن تکلیف منجز باشد. وقتی که منجز نیست خب مسؤول هم نیستی.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.